

سفر بیست و پنجم

فاطرات شهید رضا عامری

یار محمد عرب عامری

عرب عامری، یارمحمد، گردآورنده
سفر بیست و پنجم: خاطرات شهید رضا عامری. - - قم: زمزم هدایت،
۱۳۸۴.

۱۰۴ ص.
ISBN 964 - 8769 - 34 - 6 : ۵۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. عامری، رضا - - سرگذشتنامه. ۲. جنگ ایران و عراق،
۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - - شهیدان. ۳. شهیدان - - ایران - - بازماندگان
- - خاطرات. الف. عنوان. ب. عنوان: خاطرات شهید رضا عامری.
ع ۱۷۷ ع / ۱۶۲۶ DSR ۹۵۵ / ۰۸۴۳۰۹۲
کتابخانه ملی ایران ۱۶۳۲۰ - ۸۴ م

زمزم
انتشارات

سفر بیست و پنجم

موضوع / خاطرات شهید رضا عامری
تهیه کننده / سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان سمنان و ستادکنگرة
بزرگداشت سرداران و سه هزار شهید استان سمنان

نویسنده / یارمحمد عرب عامری

ناشر / انتشارات زمزم هدایت

طرح جلد / محمد رضا سینا

چاپخانه / سپهر

توبت چاپ / اول

تاریخ انتشار / تابستان ۱۳۸۴

شمارگان / ۲۰۰۰

قیمت / ۶۵۰ تومان

شابک: ۹۶۴ - ۸۷۶۹ - ۳۴ - ISBN

قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱ تلفکس

۷۷۳۰۷۳۵ - همراه ۲۸۸۷ - ۲۵۳ - ۰۹۱۲

فهرست

۷	مقدمه
۹	ضریح رو گرفتم
۱۰	پایوس
۱۱	لباس‌های پسرانه
۱۲	کوکتل
۱۳	در رو باز کردیم
۱۴	یک شیشه بخر
۱۵	غار
۱۶	نمکدون
۱۷	عیب نداره
۱۸	جلسه قرآن
۱۹	با من رفیقن!
۲۰	دیدین گفتم!
۲۱	دلت همین قدر بود؟
۲۲	لباس بسیجی
۲۳	خوردم زمین
۲۴	یا الله
۲۵	خلاصه فیلم

۲۶	عبادتگاه
۲۷	حُرمت
۲۸	گردن ماست
۲۹	آدیداس
۳۱	عروسی خواهرمه
۳۲	مهربان باشید!
۳۳	ترمینال
۳۵	تیر
۳۷	ورود ممنوع
۳۸	مفاتیح
۳۹	به تنهایی
۴۰	هر کسی جای خودش
۴۱	الان داری می گی
۴۴	عمر دست خداست
۴۶	دستم رو بگیره
۵۰	چی شد رضا!؟
۵۲	مبلول برنگردم
۵۳	عکس یادگاری
۵۴	دیگه بر نمی گرده!
۵۶	چه خبره!
۵۷	از پیش خودش گفته!
۵۸	یواشکی گفت!
۵۹	نخط رضا نیست!

- دیگه تموم شد ۶۰
- آرم حمله ۶۲
- نمی شه من بمونم و تو بری! ۶۳
- سه بار رضا رو صدا زدم! ۶۵
- بهش بگو ... ۶۶
- رفت دنبال بابا و مامان! ۶۷
- با خودمون می گفتیم ۶۸
- دو تا حجله داشت! ۶۹
- من رو سر فراز کردی! ۷۰
- جا سوییچی ۷۱
- بادگیر ۷۲
- نتونستم بهرم ۷۳
- گلابی ۷۴
- نیم وجبی! ۷۵
- نمی شناسمش ۷۶
- خیلی قشنگ! ۷۸
- پله پله درست می شه! ۷۹
- با هم برین ۸۰
- حق رفاقت ۸۱
- نظر آقا و شهید ۸۲
- مرا ببخش! ۸۳
- تصویرهای دو وصیت نامه شهید رضا عامری ۸۷
- عکس شهید رضا عامری با پدر و مادر ۹۸

مقدمه

مردی از سلاله زهرا سلام الله علیها قیام کرد. از ایشان سؤال شد: «با کدام نیرو می‌خواهی حکومت شاه را سرنگون و حکومت اسلامی برپا کنی؟»

فرمود: «سربازهای من در گهواره‌ها و در آغوش مادرانشان

هستند.»

طفلان گهواره‌ای آن روز پهلوانانی شدند «کزبر الحديد»^۱.

امروز در گوشه و کنار این مرز و بوم، بر مزار هزاران شهید که به پرچمدار کربلا تاسی کردند، پرچم جمهوری اسلامی ایران در اهتزاز است.

۱- رجل من اهل قم، يدعوا الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف ولا يملون من الحرب ولا يجبنون و على الله يتوكلون والعاقبه للمتقين. مردی از قم مردم را به سوی حق می‌خواند. گردش جمع می‌شوند مثل کوه‌هایی از آهن که بادهای آنان را جابه‌جا نمی‌کند و از جنگ خسته نمی‌شوند. ترس ندارند و توکلشان بر خداست و عاقبت کار با پرهیزکاران است. (علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، جلد ۶۰، صفحه ۲۱۶).

به منظور تأسی به این اسوه‌های نور، خاطرات آنها از طریق مصاحبه با خانواده، بستگان و همزمان جمع‌آوری و تدوین شد. البته دسترسی به همزمان شهید مقدور نشد. چون اعزام ایشان از تهران بوده است. خانواده محترم شهید هم فقط یکی از همزمان او را می‌شناختند که متأسفانه به دلیل تغییر آدرس تماس با وی ممکن نشد. در پی آن نیستیم که ثابت کنیم شهدا از ابتدا بی‌نقص بوده‌اند بلکه می‌خواهیم با تدوین خاطرات آنها، این باور را که شهدا از اول بدون نقص بوده‌اند، از اذهان جوانانی که این‌گونه می‌اندیشند، پاک کنیم و بگوییم که من و شما هم می‌توانیم به خوبی آنها بشویم.

والسلام